



هادی خانیکی
استاد دانشگاه

گفت‌وگو محصول جهان جدید

گفتار در فواید قواعد پدیده گفت‌وگو

ضرورت امروز گفت‌وگو در جامعه چیست؟ چرا باید به سوی دیدن و شنیدن و گفتن رفت؟

۱- در حوزه ارتباطات میان «گفت‌وگو» و «ارتباط» نوعی سنخیت و هم‌نشینی وجود دارد، چنان‌که میان «سکوت» و «اختلال ارتباطی» نیز هم، «ارتباط انتقال یا مشترک ساختن اطلاعات یا معرفت در میان اشخاص با حداکثر دقت و امانت ممکن است» و «گفت‌وگو یا دیالوگ جریانی از معنی است که در جمع ما، در بین ما و درون ما جاری می‌شود و نوعی فهم تازه به وجود می‌آورد.» تلاش اصلی کسانی که در گفت‌وگو شرکت دارند، این است که چیزی را با مشارکت یکدیگر خلق کنند، نه آنکه ضرورتاً اندیشه‌ها و اطلاعات پیشینی خود را به معرفت مشترک تبدیل کنند، به این لحاظ «گفت‌وگو» کنشی فراتر از «ارتباط» است.

۲- در برابر این دو مفهوم از نظر ارتباطی، «سکوت» و «اختلال» وجود دارد. سکوت، نوعی خاموشی است که ظرفیت آن را دارد که گاه هم‌نشین گفت‌وگو شود. اما «اختلال ارتباطی» نوعی پارازیت است که جریان معنی‌دار پیام‌ها را از کار می‌اندازد. سکوت البته گاهی موجب «اختلال ارتباطی» هم می‌شود، لذا می‌توان از دو گونه سکوت ارتباطی و غیرارتباطی سخن گفت.

۳- ۲۰ سال پیش در میان دغدغه‌های دانشگاهی به «جامعه‌شناسی سکوت» در ایران پرداختیم و به استناد جایگاهی که سکوت در معارف و مناسک دینی، اخلاق، عرفان و ادب فارسی دارد و نیز به اعتبار تنگناها و دشواری‌هایی که در حیات تاریخی، اجتماعی و سیاسی نهفته است، به این نتیجه رسیدیم که سکوت در ایران کارکردی ارتباطی داشته و دارد. در اینجا سخن نگفتن، گاه نه از سربسی سخنی بلکه از باب کوچکی ظرف زبان فردی یا ظرفیت اجتماعی بوده است. به این روایت مولوی از سکوت بنگریم:

حرف و صوت و گفت را بر هم زنم / تا که بی این هر سه با تو دم زنم
آیندهام، آیندهام، مرد مقالات نیم / دیده شود حال من از گوش شود چشم شما
دم من تا بشنوی از دم زان / آنچه ناید در کلام و در میان / دم من تا بشنوی از آفتاب / آنچه ناید در خطاب و در کتاب
البته تبدیل سکوت به نوعی سخن گفتن در اینجا همیشه برخاسته از وجه ایجابی، اخلاقی و عرفانی آن نبوده است، باید ریشه‌های فرهنگی و تاریخی آن را بیشتر در سربسی سبزی دید که از زبان سرخ‌شان بر باد رفته‌اند، از این دست روایت‌ها حداقل در شعر فارسی فراوان است:

تو بر انجمن خامشی برگزین / چه خواهی که یکسر بود آفرین - فردوسی
سخن تا نگویی توانیش گفت / ولی گفته را باز نتوان نهفت - سعدی
خاموش حافظ‌الین نکته‌های چون زرسرخ / نگاهدار که قلاب شهر، صرافست - حافظ
زبان بسیار سر بر باد داده است / زبان سر را عدوی خانه زاد است - ابن یمین
نیست در عالم ایجاد به جز تیغ زبان / بی گناهی که سزاوار به حبس ابد است - صائب
به این ترتیب می‌توان گفت که انتخاب سکوت به مثابه یک میانه در فرهنگ تاریخ ما به گزینش‌های گریزناپذیر در برابر هزینه‌های «گران» گفت‌وگو بوده که خود نیز بر دشواری ارتباطات انسانی و اجتماعی افزوده است:

خاموشی هم نه زی بردی و رضاست / از چشم من بین که چه غوغاست در دلم
«گفت‌وگو» نیز به لحاظ اجتماعی و سیاسی و فرهنگی از ذات ثابتی برخوردار نبوده و نیست. با وجود پیشینه و پسندیدگی گفت‌وگو در دوران کهن و عهد ما، دگرگونی‌های معنایی و گسترده‌گی معانی آن حداقل در زبان و ادب فارسی به وضوح نشان می‌دهد که کاربرد جدید این مفهوم نتیجه شماری از تحولات در دیدگاه‌های معرفت‌شناسانه انسان و مناسبات اجتماعی است. گفت‌وگو به لحاظ لغوی در زبان فارسی به روایت فرهنگ دهخدا به معنای «مباحثه، مجادله، مکالمه، هنگامه و پرخاش، مشاجره، بحث، جنجال، گفتار و گفت و شنود» آمده است. در ادب فارسی

نیز این واژه الزاماً از بار معنایی مثبتی برخوردار نبوده است: جهان گشت از آن خوب پر گفت‌وگو / کزان گونه نشنید کس روی و موی - فردوسی
دل نباشد تن چه داند گفت‌وگو / دل نجوید تن چه داند جست و جو - مولانا
گفت‌وگو آیین درویشی نبود / ورنه با تو ما چرا داشتیم - حافظ
اکنون بیشتر گفت‌وگو به عنوان برابر نهاده واژه دیالوگ به کار می‌رود که خود در مقابل «مونولوگ» یعنی «به تنهایی سخن گفتن»؛ سخن گفتن طولانی توسط یک نفر و متکلم وحده بودن در مذاکره است. گفت‌وگو (دیالوگ) نشان دهنده نوعی سیلان و جریان معنی میان شماری از افراد است. از رهگذر این جریان معنی، نوعی فهم و درک نو که در آغاز گفت‌وگو وجود نداشته است، پدیدار می‌شود. سقراط پدر گفت‌وگو، این فرآیند را از آن لحظه ممکن می‌دانست که انسان به جهل خویش وقوف یابد. گفت‌وگو از نظر سقراط محصول توجه آدمی به این نکته است که نمی‌داند، همین معرفت یعنی «علم به جهل» محرکی برای رشد معرفت فردی از طریق گفت‌وگو با دیگران می‌شود و به دیگران نیز کمک می‌کند تا در مسیر بسط معرفت قرار گیرند. این طرز تلقی سقراطی در جهان مدرن وضوح و قوت بیشتری یافته است.

۵- می‌توان گفت که پدیده گفت‌وگو به عنوان یک مقوله فلسفی و اجتماعی در عین دیرپایی، محصول جهان جدید است.

هدف گفت‌وگو حل مسأله‌ای نظری یا رفع مشکلی عملی است که ساز و کار انجام آن فهم سخن دیگری و نقد آن است، نه حمله به دیگری و دفاع از خود. گفت‌وگو، نه جدال با مدعی است و نه ساکت کردن خصم، فرآیندی است که اگر دو یا چند شخص در آن حضور یابند به انسان‌هایی متفاوت از قبل تبدیل می‌شوند. به این ترتیب دیالوگ چیزی بیشتر از شرکت معمولی در یک بازی است که طرفین در برابر هم قرار می‌گیرند؛ مشارکت در دیالوگ «بازی کردن با هم» است نه «بازی در برابر هم». در جریان دیالوگ هر کس مشارکت داشته باشد برنده محسوب می‌شود.

۶- گفت‌وگو در مقام روش یا ابزار می‌تواند برای دستیابی به اهداف معینی مورد استفاده قرار گیرد و در عین حال می‌تواند بذراندیشه‌های نورا در آذهان بکار. در این فرآیند می‌توان امکانات بالقوه‌ای را که در اندیشه‌ها یا دیدگاه‌های خود و جمع موجود است، به فعلیت رساند و خود و جامعه را به «گفت‌وگویی» شدن ترغیب کرد. نیل به این درجه از توانایی در گفت‌وگو موهون نظریه پذیرش «دیگری» نه در حد «فرو دست» و «مادون» بلکه از موضع «دیگری صاحب حق» و رواداری برای دیدگاه‌های او است. فقدان یا ضعف این بینش و روش منجر به استفاده از انگ و زور و خشونت در گفت‌وگو می‌شود. در همین جامونولوگ به جای دیالوگ و شبه گفت‌وگو به جای گفت‌وگو می‌نشیند و از انواع و اقسام مباحثه و مذاکره و مناظره بانگی برای کشف حقیقت یا حل مسأله بر نمی‌خیزد.

۷- گفت‌وگو در میان بر ساخته‌های اجتماعی این ظرفیت را دارد که برای تقویت و ترویج و تشدید امر گفت‌وگو بویژه در جامعه‌ای نظیر ما که به دلایل گوناگون تاریخی، فرهنگی و اجتماعی و سیاسی ناتوان از گفت‌وگو در مقیاس‌های واقعی است، عملاً فاق‌هایی بگشاید. برای بالا بردن توان گفت‌وگو در جهان واقعی تکیه بر دو نکته اهمیت دارد: نخست آنکه مزایای گفت‌وگو به منزله یک ساز و کار مناسب برای خروج جامعه از فروبستگی و ارتباطات گسسته و مختل برای شمار هر چه بیشتری از کنشگران اجتماعی، فرهنگی، سیاسی تبیین شود و دوم آنکه گفت‌وگوهای معنادار و پایدار به جای شبه گفت‌وگوهای زینتی و موسمی بنشینند. فراگیر کردن گفت‌وگو و بالا بردن اثربخشی آن از جمله ساز و کارهایی است که احتمال مساعدتر شدن زمینه را برای قبول عام گفت‌وگو بیشتر می‌کند. معانی و کارکردهای گفت‌وگو از جمله امور ثابت بی‌تغییر نیستند، بلکه تحت تأثیر تحولاتی که در ذائقه عمومی و فرهنگ سیاسی جامعه و در زیست بوم‌های اجتماعی و داد و ستد میان کنشگران به وجود می‌آید دستخوش تغییر می‌شود. به این سبب هر اندازه نهاد های فرهنگی، شبکه‌های اجتماعی و رسانه‌های همگانی، جلوه‌ای از گفت‌وگوها و پرس و جوهای واقعی بگیرند، روزنامه‌هایی به سوی دیدن و شنیدن و گفتن در جامعه‌ای که «انبوه تنها» است، باز می‌کنند.